

آسیبهای روانی - اجتماعی ناشی از بلایای طبیعی و نقش فرهنگی بسیج در مقابله آن با تأکید بر فاجعه زلزله بم

رضا شریفی
کارشناس ارشد، روانشناسی و عضو هیات علمی
دانشگاه امام حسین (ع)

فصلنامه مطالعات بسیج، سال ششم، شماره ۲۱ - ۲۰، پائیز و زمستان ۱۳۸۲

چکیده

با توجه به مباحث نظری و عملی مطرح در زمینه اهمیت ایفای نقش فرهنگی بسیج در تأمین نیازهای روانی و اجتماعی قربانیان فجاجع، این مقاله با مرور و شفاف‌سازی مفاهیم مرتبط با موضوع به تبیین ویژگیهای فجاجع به ویژه بلایای طبیعی، ماهیت و انواع آنها می‌پردازد.

بررسی پیامدهای بلایای طبیعی به ویژه در ابعاد روان شناختی و اجتماعی از دیگر مطالب مهم این مقاله به شمار می‌آید و با پیوند این مطالعات با تجربه تلخ زلزله بم پیامدهای روان شناختی و اجتماعی حادثه مذکور در محور بررسی این مقاله قرار می‌گیرد و در ادامه آن عملکرد بسیج در این زمینه با رویکرد فرهنگی بررسی می‌شود.

در این مقاله متنی بر مباحث فوق‌الذکر نهایتاً مباحث و مدل‌های مطرح در تبیین نقش فرهنگی بسیج در بلایای طبیعی هر دو بحث قرار می‌گیرد و مدل‌های پیشنهادی ارائه و توصیف می‌شود.

مقدمه

برخی فجایع و بلایای طبیعی به ویژه زلزله، به دلیل شروع ناگهانی و پیش بینی نشده، شدت و گستره آسیبهای ناشی از آن و محدودیتهای موجود برای مقابله با آن به عنوان یکی از منابع فشارزای شدید برای انسانها و جوامع انسانی تلقی می‌شود و عموماً تجربه این فجایع منجر به پیامدهای ناخوشایند انسانی و مادی می‌شود.

زلزله‌های شدید به دلیل تخریبهای گسترده و هولناک اماکن، شهرها، نهادهای زندگی اجتماعی، تحمیل تلفات گسترده انسانی و جراحات شدید، مواجهه سازی انسانها با تجارب تلخ داغدیدگی و رنج ناشی از فقدان عزیزان و از دست دادن مایملک زندگی گذشته و ... پیامدهای ناخوشایند روان شناختی و جامعه شناختی را به همراه دارد.

میزان و قدرت آسیبهای ناشی از فجایعی، مثل زلزله، در انسانها بیش از آنکه تابع ویژگیهای زلزله باشد تحت تأثیر ویژگیهای قربانیان شرایط اجتماعی آنان و میزان حمایتهای دریافتی در این مصایب است و به میزان ایفای نقش این عوامل می‌توان آسیبهای روانی و اجتماعی کمتری را در قربانیان انتظار داشت.

تجربه زلزله اخیر بم علی‌رغم آنکه موجب تلخ‌کامی ملت شریف ایران شد در عین حال به تجربه یک حماسه ملی در امداد به آسیب‌دیدگان این واقعه منجر شد و هر یک از اقشار جامعه به ویژه بسیج و بسیجیان با ایثارگری و فداکاری به کمک قربانیان حادثه شتافتند.

این تجربه برای بسیج در کنار سایر تجارب خدمت به مردم و پاسداری از نظام مقدس جمهوری اسلامی، فرصتی فراهم کرد تا کارآمدی خود را در مدیریت بحرانها نشان دهد و پیشتازی خود را در میدانهایی که نیاز به گذشت و فداکاری دارد اثبات کند.

با توجه به آسیب‌پذیریهای کشور در معرض بلایای طبیعی و بحرانهای دیگر، این آخرین فرصت برای ایفای نقش بسیج تلقی نمی‌شود؛ لذا ضروری است این نیروی پیشقدم از سایر سازمانها و نهادها با یادگیری از تجارب موفق گذشته خود را برای اثربخشی بیشتر در حوادث احتمالی آینده مهیا سازد.

بدیهی است نیل به این هدف مستلزم درک کامل و همه جانبه این حوزه مأموریتی در ابعاد مختلف است و بدون آگاهی کامل از مباحث نظری، یافته‌های

پژوهشی و ضرورت‌های علمی و فنی مطرح در خصوص شیوه‌های کسب آمادگی، این هدف به شکل مطلوب تحقق نمی‌یابد.

لذا برای توفیق فعالیتها و اقدامات قبل از حادثه و کسب آمادگی مطلوب برای اثربخشی بیشتر در صورت بروز حادثه، ضروری است، با مراجعه به و مطالعات و پژوهشهای موجود و لازم ابعاد حوزه مورد نظر را از ابعاد نظری و عملی مورد توجه قرار داد.

مؤلف این مقاله با اعتقاد به توانمندی بسیج در ایفای نقش مؤثر و همه جانبه در بلایای طبیعی و با درک اهمیت و تأثیر این سطح از فعالیتها برای ارتقای جایگاه بسیج در جامعه و نظام، تلاش می‌کند یکی از حوزه‌های ممکن برای فعالیت بسیج را که معمولاً تحت تأثیر فوریت‌های مطرح در امداد و نجات از آن غفلت می‌شود و ضرورت‌های مطرح در فهم اهمیت و اثربخشی آن مکتوم باقی می‌ماند را مورد توجه قرار دهد. بر این اساس به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت نیازهای روانی و اجتماعی قربانیان فجایع ایفای نقش فرهنگی بسیج نه تنها باید هم عرض با سایر اقدامات امداد و نجات از ابتدای بحران پیگیری شود؛ بلکه باید تا خاتمه، بحران و ایجاد شرایط عادی را تعقیب کرد. در این مقاله ضمن بررسی ابعاد نظری و پژوهشی، موضوع این مهم بررسی می‌شود.

مفهوم فاجعه و بلایا

اصطلاحات حادثه، فاجعه، مصیبت، بلا و سانحه در زبان فارسی معمولاً برای انتقال مفهوم مستتر در واژه لاتین disaster به کار می‌رود. در فرهنگ لغت آکسفورد این واژه معادل مصیبت یا بلای ناگهانی و خطیر به کار می‌رود و در فرهنگ وبستر آن را یک حادثه ناگهانی و مصیبت بار - که موجب خسارات فراوان مادی، مرگ و ناراحتی شود - تعریف کرده‌اند.

نیک کارتر^۱ (۱۹۹۲) disaster را چنین تعریف می‌کند: «حادثه‌ای اعم از طبیعی یا ساخته انسان - ناگهانی یا مداوم که با چنان شدتی حادث می‌شود - که جامعه مبتلا باید برای مقابله با آن، اقدامات ویژه‌ای با عملیات و برنامه‌ریزی به کار بندد».

رویکردهای مفهومی فاجعه

از نقطه نظر تعریف مفهومی به طور کلی می‌توان فاجعه را از سه دیدگاه فیزیکی و ساختاری، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی تعریف کرد. در دیدگاه فیزیکی ساختاری فاجعه‌ها، بر حسب عوامل فیزیکی به وجود آورنده آنها و پیامدهای مادی آن عوامل (میزان خسارتها و آسیبهای وارده جانی و مالی) تعریف می‌شوند. در تعاریف سازمان ملل متحد از فاجعه و نیز تعاریف مهندسان، طراحان، معماران این جنبه‌های ساختاری مورد توجه هستند. در این‌گونه تعاریف، فاجعه واقعه‌ای است که موجب صدمه، آسیب و تخریب شدید مال و جان آدمیان می‌شود.

از دیدگاه جامعه‌شناختی «فاجعه پدیده‌ای اجتماعی است که موجب به هم ریختگی کارکرد و ساختار یک نظام اجتماعی و نهادهای دزون آن برای یک دوره کوتاه مدت می‌شود؛ ولی باعث از بین رفتن این نظام و نهادها نمی‌شود». طبیعی است که در اثر درهم ریختن نظام اجتماعی و نهادهای آن و نیز تخریبهای به وجود آمده مردم آسیب‌دیده از عهده خسارات برنمی‌آیند و دست کمک به سوی غیر دراز می‌کنند. (شادی طلب ۱۳۷۴ - ۱۳۷۰)

از دیدگاه روان‌شناختی، فاجعه‌ها را می‌توان به مثابه موقعیتهای فشار روانی فراگیر شدید تعریف کرد. از این نقطه نظر، فاجعه‌ها به دلیل فشارزایی خاصی که بر جامعه و افراد دارند، با اهمیت هستند. همان‌گونه که محققان یادآوری کرده‌اند، فاجعه‌ها با ویژگیهای سرعت زیاد، ناگهانی و غیرمترقبه بودن و تخریب و نابودی شناسایی می‌شوند. تخریب فاجعه‌ها از جنبه‌های جانی، مالی و روانی مورد توجه است. تخریب روان‌شناختی شامل تخریب انگاره‌ها و الگوهای زندگی و نیز تخریب پاسخهای مقابله‌ای و سازگاری معمولی افراد است. (رافائل ۱۹۸۶)

به این ترتیب، از نظر روان‌شناختی فاجعه پدیده‌ای ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی است که انگاره‌های متعارف و عادی موقعیتی را که در آن روی می‌دهد، در هم می‌ریزد، نیازهای جدیدی به وجود می‌آورد و فشارهای روانی زیادی ایجاد می‌کند. فریتز^۱ (۱۹۶۱) اعتقاد دارد که فاجعه موقعیتی ساختار نیافته و نامأنوس و چه بسا آشفته است که در طی آن مردم و گروههای اجتماعی، خواستههای بدیع و غیرمتعارفی دارند.

اسکیت^۱ (۱۹۷۷) در کتاب راهنمای خدمات امدادی فاجعه را چنین تعریف می‌کند: «رخداد بهت‌آور و ایجاد کننده وضعیتی که در آن انگاره‌های عادی زندگی یک منطقه یا اجتماع به طور ناگهانی در هم می‌ریزد و مردم در درماندگی و غم و اندوه فرو می‌روند». (به نقل از پاتون ۱۹۸۹)

فرتیز (۱۹۶۱) - اظهار می‌دارد که فاجعه‌ها اتفاقات غیر قابل کنترلی هستند که در زمان و مکان خاصی روی می‌دهند و خطر^۲ و تهدید^۳ را در جامعه یا بخش‌های نسبتاً وسیعی از آن به وجود می‌آورند. مخاطرات شدید بر اجتماع تحمیل می‌کنند و از تمامی یا حداقل بخشی از کنشهای جامعه جلوگیری و ممانعت به عمل می‌آورند. تایلور و فریزر^۴ (۱۹۸۲) فاجعه را یک فشارزای روانی - اجتماعی^۵ تعریف می‌کنند که باعث عدم تعادل میان نیازهای محیط و توان پاسخ‌دهی ارگانسیم می‌شود فیگلی^۶ (۱۹۸۸) فاجعه را حادثه‌ای شگفت یا سلسه‌ای از حوادث ناگهانی، درهم شکننده و غالباً خطرناک برای شخص یا اشخاص می‌داند.

به طور کلی از مجموع تعاریف فوق‌الذکر چنین استنباط می‌شود که سانحه یا فاجعه یک فشارزای روانی - اجتماعی بزرگ و ویژه است که باعث در هم شکسته شدن انگاره‌های متعارف زندگی و کنشهای اجتماع می‌شود و با آسیب‌های جانی و مالی، تهدیدها، خطرها و نیازهای تازه‌ای، که به وجود می‌آورد، ارگانسیم‌های انسانی را دچار عدم تعادل می‌کند و از ارائه پاسخهای منظم ناتوان می‌سازد. (نجاریان و براتی - ۱۹۷۹)

انواع فجایع و بلايا

برای درک بهتر مفهوم فاجعه و بلايا باید بین انواع آن تمایزی قائل شد و بدین منظور ملاحظه منشاء، مدت، شدت، گستره مکانی، پیامدهای اجتماعی و میزان آگاهی و امکان پیش بینی و کنترل پذیری آنها ضروری است.

بر این اساس فاجعه‌ها را می‌توان با توجه به مدت و میزان تخریبهای متعاقب آن به حوادث شدید یا خفیف تقسیم کرد. فاجعه‌های شدید با از دست رفتن اموال زیاد

1. Skeet
3. Threat
5. Psychosocial

2. Danger
4. Frazer
6. Fige

و عوارض شدید جسمی و روانی همراهند، حال آنکه نوع خفیف‌تر فاجعه‌ها از این نظر کمتر تخریب مالی و عوارض جسمانی و روانی دارند. همچنین فاجعه‌ها را از نظر شروع و سیر تدریجی یا حاد و ناگهانی بودن آنها نیز طبقه‌بندی کرده‌اند. فجایع از نظر مدت، شدت بقاء، استمرار عوارض مادی و روانی نیز به فاجعه‌های حاد و مزمن گروه‌بندی شده‌اند.

فاجعه‌ها را می‌توان از یک جنبه توصیفی‌تر نیز تقسیم کرد. مثلاً فاجعه‌های مربوط به سیل، زلزله، آتش‌سوزی. اما این تقسیم‌بندی بیش از آنکه یک طبقه‌بندی از فاجعه‌ها باشد نوعی توصیف از آنهاست. از جنبه اجتماعی می‌توان فاجعه‌ها را به حوادث فردی و یا جمعی تقسیم کرد. اگرچه بسیاری از نشانه‌ها و مراحل هر دو نوع فاجعه مذکور شبیه یکدیگرند؛ اما از نظر تعداد قربانیان یا گستردگی حوزه درگیر، با همدیگر تفاوت دارند. حوادث فردی از جمله از دست دادن اعضای خانواده در اثر سانحه شدید اتومبیل، معمولاً مواردی تک قربانی یا حداکثر چند قربانی‌اند. حال آنکه در فجایع جمعی، تعداد قربانیان بسیار بیشتر است. ضمناً از نظر مکانی گستره بیشتری را شامل می‌شوند.

شادی‌طلب (۱۳۷۴) در تمایز بین فاجعه، سانحه و حادثه با توجه به سه معیار شامل تعداد انسان‌های آسیب‌دیده، میزان درگیری افراد درون سیستم اجتماعی و میزان آشفتگی ایجاد شده در سیستم اجتماعی مورد نظر، معتقد است: «حادثه می‌تواند تصادف یک اتومبیل باشد که در آن پارامتر مذکور در ابعاد خیلی کوچک ملاحظه می‌شود».

سانحه می‌تواند مثل آتش‌سوزی در یک هتل باشد که سه معیار در سطح میانی مطرح است و نهایتاً فاجعه در زمانی استفاده می‌شود که این سه معیار در سطح بالا و شدید مطرح باشد.

برای رفع این ابهام و دستیابی به یک تعریف عملیاتی شاید بتوان به معیار مطرح شده از سوی بخش هماهنگی امداد رسانی به فاجعه سازمان ملل متحد (UNDRO، ۱۹۸۸) اشاره کرد که برای تشخیص و اعلام فاجعه فقط خسارت مالی بیش از یک میلیون دلار و کشته شدن حداقل ده نفر انسان را عنوان کرده است. البته به نظر می‌رسد اختصاص معیار مالی برای این امر به ویژه در جوامع فقیر غیر قابل استناد باشد و شاید بهتر است به جای حرف ربط «و» از حرف «یا» بدین

منظور استفاده کرد و بروز یکی از دو معیار را با درجه‌بندی خاص مبنای تشخیص فاجعه تلقی کرد.

فجایع را می‌توان به فجایع سهوی یا عمدی نیز طبقه‌بندی کرد. این تقسیم خود از یک گروه‌بندی عمومی دیگر مشتق شده است که ساده‌ترین و در عین حال قابل فهم‌ترین تقسیم بندی فاجعه‌هاست. این تقسیم‌بندی فاجعه‌ها را به دو دسته بلایای طبیعی^۱ و فاجعه‌های انسان ساخته^۲ دسته‌بندی می‌کند. بلایای طبیعی، آتش‌فشانی کوهها، گردبادها و طوفانها، و فجایع انسان ساخته عمدتاً در نتیجه فعالیتهاست، کنشها و واکنشهای انسانها ایجاد می‌شوند. (نچاریان - براتی، ۱۳۷۹) برای مطالعه بیشتر این موضوع به منابع موجود از جمله جوزف و همکاران (ترجمه الیاسی ۱۳۷۹) مراجعه شود.

قربانیان بلایا و افراد در معرض خطر

شناخت ویژگیهای بازماندگان و قربانیان بلایا و به طور کلی افراد در معرض آسیبهای ناشی از بلایا و فجایع نقش تعیین کننده‌ای در ارائه خدمات به آنان دارد؛ لذا ضروری است ضمن بررسی دقیقتر مفاهیم مطرح در این زمینه، تمایزها و طبقه‌بندیهای صورت گرفته در تفکیک انواع قربانیان این حوادث از یکدیگر را مورد توجه قرار داد. در ادبیات مربوط به فجایع، بین دو اصطلاح قربانی^۳ و بازمانده^۴ همپوشی‌هایی وجود دارد؛ لذا گاهی این دو واژه به جای یکدیگر به کار می‌روند. لغت نامه بین‌المللی وبستر ۱۹۷۱ قربانی را چنین تعریف می‌کند: «هر کس که در نتیجه طرحهای ظالمانه یا تفرقات و حوادث، دچار رنج و ناراحتی می‌شود. این رنجهای معمولاً رنجهای جسمی، روانی یا مالی هستند». فیگلی (۱۹۸۸) معتقد است: «هر شخصی که از ضربه و آسیب، خشونت یا از دست دادن چیزی در نتیجه اعمال سهوی یا عمدی دیگران و یا در اثر درهم شکستن انگاره‌های زندگی خود توسط یک فاجعه و حادثه رنج می‌برد قربانی تلقی می‌شود». به این ترتیب و بر خلاف فهم عمومی، قربانی الزاماً افراد مرده یا کشته شده در اثر حوادث و سوانح و یا فجایع نیست؛ بلکه

مصدوم یا مجروح این وقایع ناگوار نیز یک قربانی محسوب می‌شود.

اصطلاح «بازمانده» در مورد فرد یا افرادی به کار می‌رود که در حادثه معمولاً شدید و بسیار فشارزا درگیر بوده و از آن جان به سلامت برده است (لیفتون^۱ ۱۹۶۸). از نظر لیفتون یکی از تفاوت‌های اساسی بین اصطلاح قربانی و بازمانده در دیدگاه روان شناختی آن است که در بسیاری موارد بازمانده بر زنده ماندن خود، در حادثه‌ای که افراد دیگری در آن کشته شدند و از بین رفته‌اند: احساس گناه می‌کند. این احساس گناه را «گناه زنده ماندن^۲» نامیده‌اند.

در لغت‌نامه وبستر واژه امدادگر^۳ را چنین تعریف کرده‌اند: «کسی یا چیزی که (به دیگران) کمک یا مساعدتی ارائه می‌دهد». لغت‌نامه آکسفورد نیز امدادگر را چنین تعریف می‌کند: «کسی که در پریشانی‌ها یا مصائب کمک یا مساعدت کرده ... یا از دیگران دستگیری می‌کند».

امدادگران به دو گروه تقسیم می‌شوند: ۱- امدادگرانی که در رابطه با حرفه و شغل امدادگری مهارت و آموزش‌های ویژه دیده‌اند و در حقیقت امدادگری شغل آنهاست (امدادگران حرفه‌ای). ۲- امدادگرانی که پس از وقوع فاجعه‌ها به صورت داوطلب و یا از سوی مؤسسه‌ها و نهادهای اجتماعی، برای یاری قربانیان به صحنه واقعه می‌شتابند. (نجاریان و براتی ۱۳۷۹)

دیو داسیک^۴ (۱۹۸۰)، به نقل از نجاریان و براتی ۱۳۷۹، قربانیان زلزله را به چهار طبقه زیر تقسیم می‌کند:

۱- قربانیان واقعه^۵، افرادی که یا در اثر شداید و سختیهای خود فاجعه (یعنی در اثر عامل حادثه) و یا در اثر انعکاسات اجتماعی و فرهنگی، روان شناختی و فیزیکی فاجعه، متحمل درد و رنج و محرومیت می‌شوند.

۲- قربانیان ارتباطی و تماسی^۶، افرادی که به دلایل گوناگون ناگزیرند در محل واقعه بمانند و مستقیم و غیرمستقیم از پیامدهای آن تأثیر می‌پذیرند. از جمله این افرادی توان به نیروهای انتظامی اشاره کرد که ملزم به حضور هستند ولی به دلیل محرومیتها تحت فشار قرار می‌گیرند.

1. Lifton
3. Helper
5. Event Victims

2. Survival guilt
4. Dudasik
6. Contact Vitims

- ۳- قربانیان خارجی و پیرامونی، افرادی که ممکن است بستگان آنان در محل حادثه دیده زندگی کنند و به علت تأثیر فاجعه و بستگان‌شان تحت تأثیر قرار گیرند.
- ۴- قربانیان ورودی، کسانی که پس از وقوع فاجعه به محل وارد می‌شوند و به امور مختلف می‌پردازند. در این طبقه امدادگران، داوطلبان یاری‌رسان یا افرادی هستند که برای یافتن بستگان خود به محل وارد می‌شوند از میان این افراد به ویژه امدادگران در معرض فشارهای شدید روانی قرار خواهند گرفت.
- تابلور و فریز (۱۹۸۱) با توجه به برخی کاستی‌های طبقه‌بندی فوق - که پایه درجات و سطوح متفاوت عوارض و ضربه‌های دریافتی - به طبقه‌بندی زیر اشاره می‌کنند:
- ۱- قربانیان اولیه^۱، که می‌توان آنها را قربانیان درجه اول یا اصلی نامید. این عده شامل افرادی هستند که به شدیدترین وجه ممکن با حادثه فاجعه‌زا روبرو شده‌اند.
 - ۲- قربانیان ثانویه^۲، که دوستان، آشنایان یا وابستگان قربانیان اولیه‌اند، ممکن است در اثر سانحه یا حادثه‌ای که برای قربانیان درجه اول پیش آمده است، متأثر شوند و تحت فشار روانی قرار گیرند.
 - ۳- قربانیان سطح سوم^۳، افراد امداد رسانی و مددکارانی هستند که در اثر عملیات و فعالیت‌های امدادگری، با آثار ضربه‌زا و دردناک فاجعه روبرو و دچار مشکلات روانی می‌شوند.
 - ۴- قربانیان سطح چهارم^۴، افراد و کسانی هستند که به دلیل مسئولیت‌های مختلف و یا به دلایل انسانی دچار غم و اندوه می‌شوند و تحت فشار روانی قرار می‌گیرند.
 - ۵- قربانیان سطح پنجم^۵، کسانی هستند که اگرچه خود مستقیماً در حادثه درگیر نبوده‌اند؛ اما تعادل هیجانی و روانی آنان به دلیل چنین وقایعی به هم می‌خورد و ممکن است دچار حالات پریشانی یا آشفتگی شوند.
 - ۶- قربانیان سطح ششم^۶، افرادی هستند که به طور اتفاقی و تصادفی و از روی سهو، به جای شخص دیگری قربانی شده‌اند و یا در موقعیتی قرار گرفته و ناخواسته در معرض اثر حادثه قرار گرفته‌اند. این عده را به نوعی می‌توان قربانیان درجه اول نامید؛

زیرا در معرض اصابت عامل اصلی فاجعه قرار گرفته‌اند.

نکته حائز اهمیت در اینجا آن است که هر چند این طبقه‌بندی به طور کلی می‌تواند در تعیین نحوه مراقبت از آسیب‌دیدگان فوق‌الذکر و امداد رسانی به آنها و همچنین سازماندهی و اولویت‌بندی مراقبت متمر ثمر واقع شود؛ ولی نمی‌توان به طور قطع قضاوت کرد از نظر عوارض روان شناختی، فردی که در زمره قربانیان درجه اول قرار گرفته است، الزاماً فشار روانی بیشتری نسبت به قربانیان سطوح آخر تجربه خواهد کرد. عوامل و متغیرهای بسیاری بر آسیب‌پذیری و یا سلامت روانی قربانیان اثر می‌گذارد که حدود و مرزبندی‌هایی از این قبیل را بر هم می‌زند.

شاید یک طبقه‌بندی ساده‌تر از قربانیان این مشکل را نیز کاهش دهد. یعنی تقسیم‌بندی قربانیان به موارد آشکار و پنهان (کلیمان^۱، ۱۹۷۰، رافائل، ۱۹۸۶، پاتون، ۱۹۸۹ به نقل از نجاریان و براتی، ۱۳۷۹) قربانیان پنهان^۲ افرادی هستند که به طور غیرمستقیم دچار پیامدهای فاجعه می‌شوند و لذا کمتر کسی احتمال می‌دهد که آنان دچار عارضه‌ای شوند. از جمله این قربانیان می‌توان به امدادگران اشاره کرد و اساساً قربانیان پنهان را در خصوص امدادگران به کار می‌برند. قربانیان آشکار کسانی هستند که به طور مستقیم در معرض اصابت عامل فاجعه‌زا قرار می‌گیرند و آسیبهای مستقیمی را متحمل می‌شوند.

مراحل فاجعه

سیر هر فاجعه‌ای را می‌توان از جنبه‌های مختلف و پیش از وقوع آن تا دوره‌های پس از آن تقسیم‌بندی کرد. دیدگاههای مفهومی مختلف، مرحله بندیهای گوناگونی از فاجعه دارند که در آنها نقاط مشترک بسیاری به چشم می‌خورد. بررسی این دیدگاهها به لحاظ تعیین ماهیت بلایای طبیعی و درک آسیبهای ناشی از آن و شیوه‌های مقابله در هر مرحله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

دیدگاه فیزیکی (ساختاری) از لحظه پس از وقوع، فاجعه‌ها را به سه مقطع تقسیم می‌کند:

الف) مقطع اضطراری^۳، که در حدود یک هفته به طول می‌انجامد و در آن فعالیتهای

1. Kliman
3. Emergencyphase

2. Hidden victims

اساسی عبارتند از: نجات جان مصدومان، رساندن مجروحان به بیمارستان و مراکز درمانی، بیرون کشیدن و دفن اجساد و تدارک غذا، پوشاک، و سرپناه اولیه.

ب) مقطع انتقالی^۱ یا موقت، که مدت آن از چند ماه تا حداکثر یک سال است و دوره‌ای است که فعالیتهای امدادی اولیه سپری شده است ولی هنوز روند بهنجار زندگی آغاز نشده است. در این مقطع حادثه دیدگان در واحدهای مسکونی نیمه دائمی ساکن می‌شوند.

ج) مقطع بازسازی که در واقع زمان بازگشت زندگی به وضعیت بهنجار دایمی است. (زرگر ۱۳۷۰)

در دیدگاه جامعه‌شناختی نیز، فاجعه از لحظه وقوع به بعد، به سه دوره که مشابهت بسیاری با دوره‌های بالا دارند تقسیم می‌شوند: دوره امداد فوری که تا یک هفته اول پس از رخداد حادثه است، دوره سر و سامان دهی که تا سه ماه پس از رخداد فاجعه به طول می‌انجامد و دوره بازسازی دایم. (شادی طلب ۱۳۷۴)

رافائل (۱۹۸۶) به دو نوع طبقه‌بندی مکانی و زمانی نیز اشاره می‌کند، اما از دیدگاه روان‌شناختی مرحله‌بندی زمانی فاجعه بیشتر از مرحله‌بندی مکانی مورد توجه قرار می‌گیرد. تاکنون طبقه‌بندی‌های زمانی مختلفی از فاجعه توسط محققان (مثل تایریت^۲ ۱۹۵۰ و حنبیس ۱۹۵۴) ارائه شده است. اما کینزتون و راسر^۳ (۱۹۷۴) در بازنگری گسترده خود از فجایع و جنبه‌های روان‌شناختی و بهداشت روانی آنها مراحل فاجعه را پیش از وقوع تا پس از آن به پنج مرحله تقسیم کرده‌اند: ۱- مرحله تهدید ۲- مرحله هشدار ۳- مرحله اثر ۴- مرحله فروکش ۵- مرحله پس از برخورد در تقسیم‌بندی مرحله تهدید، اشاره به شرایط موجود انسانهایی دارد که در مناطق در معرض خطرات جدی مثل زلزله زندگی می‌کنند. مرحله هشدار، زمانی است که وقوع حادثه حتمی باشد و به افراد آن منطقه هشدار لازم داده می‌شود؛ البته در خصوص برخی بلایا این امر به طور دقیق امکان پذیر نیست. مرحله اثر، هنگام وقوع و فرود آمدن عامل فاجعه است؛ یعنی زمانی که فاجعه روی می‌دهد.

این مرحله را می‌توان آغاز فعل و انفعالات و کنش و واکنش‌های روان‌شناختی

مربوط به فاجعه دانست.

تحقیقات مختلف مراحل پس از اثر را به شکلهای دیگر نیز تفکیک کرده‌اند؛ اما به طور کلی می‌توان گفت در پی این مرحله و با فروکش کردن هیجانات اولیه پرس و جو و کنکاش برای اطلاع از آثار حادثه اتفاق می‌افتد. در پی آن مرحله امداد است که افراد به کمک آسیب‌دیدگان می‌شتابند و در مرحله بعد جبران یا ترمیم برای تسکین آلام مصیبت‌زدگان اقدامات لازم به عمل می‌آید و متعاقب آن مرحله بهبود و بازسازی است، که دوره طولانی‌تری را شامل می‌شود و اقدامات اجتماعی و روان شناختی برای سازگاری و تعادل فردی و اجتماعی صورت می‌گیرد.

به طور کلی به نظر محققان (مثل تامپسون ۱۹۸۵) مراحل فاجعه را می‌توان به سه دوره یا مرحله تقسیم کرد: ۱- دوره پیش از فاجعه ۲- دوره اثر عامل فاجعه ۳- دوره پس از فاجعه. (نجاریان و براتی ۱۳۷۹)

پیامدهای بلایای طبیعی

به طور کلی سوانح و فجایع به پیامدهای متعددی منجر می‌شود که می‌توان آنها را به نقل از کارتر (۱۹۹۲) به شرح زیر فهرست کرد.

- مرگ و میر

- آسیب دیدگی و مصدومیت

- خسارت و نابودی اموال

- خسارت و نابودی محصولات کشاورزی

- لطمه به تولید

- لطمه به شیوه زندگی

- لطمه به خدمات اساسی و اولیه

- خسارت به تأسیسات زیربنایی کشور و لطمه به سیستمهای دولتی

- خسارت اقتصادی

- اثرات اجتماعی و روانی بعد از وقوع سانحه

در یک دسته‌بندی کلی‌تر از فهرست طولانی فوق‌الذکر می‌توان عوارض و

پیامدهای بلایای طبیعی را به دو دسته اصلی زیر تقسیم کرد:

- عوارض و پیامدهای جانی و اقتصادی

- عوارض و پیامدهای روانی و اجتماعی

برای تشخیص تمایز در دسته‌بندی فوق‌الذکر معیارهای مختلفی مطرح شده‌اند؛ اما ساده‌ترین و در عین حال منطقی‌ترین وجه تمایز این پیامدها را می‌توان عینی و آشکار بودن پیامدهای جانی و اقتصادی از یک‌سو و پنهان بودن پیامدهای روانی و اجتماعی این حوادث از سوی دیگر دانست.

بر همین اساس در پی وقوع فجایع و بلایای طبیعی اولین و مهمترین اخباری که از حادثه منتشر می‌شود مربوط به میزان تلفات و خسارات وارده است. این پیامدها نیز متناسب با انواع فجایع و بلایا از یکدیگر متفاوتند - که بررسی آن خارج از حوزه مورد بررسی در این مقاله است و تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود - که طبق بررسیهای مطرح در ادبیات موضوع از میان انواع بلایا و فجایع، پیامدهای جانی و اقتصادی ناشی از زلزله بیش از سایر بلاهاست.

پیامدهای روانی - اجتماعی بلایای طبیعی

همان طوری که در بخش قبل اشاره شد متأسفانه پیامدهای روانی - اجتماعی بلایای پنهان است و با گذشت زمان به تدریج خودنمایی می‌کند و در دراز مدت قربانیان و جمعیت آسیب دیده را رنج می‌دهند. صرف نظر از برخی دیدگاههای نظری که وجود رابطه میان فجایع و آسیب شناسی روانی را مورد سؤال و تشکیک قرار داده‌اند و بیشتر بر آثار کوتاه مدت این حوادث تأکید می‌کنند. پژوهشهای بسیاری وجود دارند که با مطالعه نمونه‌های حوادث و بلایای طبیعی به ویژه زلزله‌ها به تنوعی، از آسیبهای روانی و اجتماعی را برشمرده‌اند. در این مقاله با توجه به ماهیت موضوع مورد بررسی ضرورتی برای بحث در این زمینه و ارائه دیدگاههای نظری مستقل موجود در حمایت از آن وجود ندارد؛ لذا صرفاً به این نکته کلی بسنده می‌شود که فجایع و بلایای طبیعی حداقل به دو صورت می‌توانند در بروز آسیبهای روانی - اجتماعی مؤثر واقع شوند.

ثانیاً در برخی موارد مشکلات و آسیبهای مورد نظر و یا شانس ابتلا به آن قبل از وقوع حادثه به عنوان زمینه‌های آسیب‌پذیری در افراد و یا جوامع وجود داشته است و فاجعه آن را تشدید کرده و یا آشکار ساخته است.

بر این اساس و به طور کلی و مطابق با دیدگاههای نظری و پژوهشی موجود می‌توان پیامدهای روان شناختی و اجتماعی فجایع طبیعی را در دو بخش عمده شامل آسیبها و نیازهای پیامد آن مورد توجه قرار داد.

الف) آسیبها: مطابق با یافته‌های حاصل از بررسیهای به عمل آمده، می‌توان عوارض روان‌شناختی متعاقب بلایا و فجایع را به طور خلاصه در اختلالات روان شناختی زیر جای داد:

- اضطراب و واکنشهای مرتبط با آن

- افسردگی و علاقه همراه آن

- واکنشهای بدنی و روان‌تنی

- سایر اختلالات شایع به ویژه واکنشهای رفتاری، پرخاشگری، مشکلات بین فردی و خانوادگی، اعتیاد، خودکشی و ...

صرف نظر از مباحث نظری و تخصصی مطرح در زمینه آسیبهای فوق‌الذکر، که از حوصله این مقاله خارج است، باید بر این نکته تأکید کرد میزان بروز و شیوع این عوارض به شدت تحت تأثیر عوامل دیگری قرار دارد که از آنها به عنوان عوامل زمینه ساز و عوامل واسطه‌ای یاد می‌شود به عبارتی بهتر میزان بروز و شیوع تحت تأثیر میزان نقش آفرینی این عوامل قرار دارد.

بر اساس مرور تحقیقات قبلی (برای مطالعه مراجعه کنید به شریفی ۱۳۸۲) به نظر می‌رسد شیوع آسیبهای روان شناختی در کسانی که در معرض یک فاجعه قرار گرفته‌اند تابع شدت آن حادثه است. در بلایای طبیعی شواهد موجود حاکی‌اند حوادثی که در مقیاس وسیعی موجب مرگ یا تخریب می‌شوند به طور اخص موجب پدید آمدن مشکلات روان شناختی بازماندگان می‌شوند. برخی نتایج حکایت از آن دارند که بر خلاف انتظار با گذشت زمان آشفتگیهای روانی بازماندگان کاهش نیافت؛ بلکه افزایش یافته است و این افزایش حداقل تا حدودی ناشی از شرایط محیطی نظیر اسکان فقیرانه و بیکاری است.

سن، جنس، ویژگیهای شخصی افراد و میزان حمایت‌های دریافتی از دیگران در میزان آسیب‌پذیری آنان تأثیر دارد. به طوری که اختلالات در افراد کم سن و سال و یا سالمند و در جنس مؤنث بیشتر گزارش شده‌اند اما به نظر می‌رسد دو متغیر فوق‌الذکر متأثر از آن دسته ویژگیهای شخصیتی است که افراد را مستعد آسیب ناشی از

فشار فاجعه می‌سازد و به عبارتی بهتر افراد آسیب‌پذیر از نظر سن و جنس فاقد ویژگی‌های لازم برای مقاومت در برابر فشار فوق‌العاده نیستند و افرادی که از حمایت‌های عاطفی دیگران محروم هستند نیز در عرض این آسیب‌ها قرار دارند.

میزان تلفات انسانی نیز در میزان بروز و شدت اختلالات روانی نقش دارد. تعداد عزیزان از دست رفته هم از جمله موارد تأثیرگذار تلقی می‌شود؛ ولی بیش از آن نوع رابطه فی‌مابین عزیز از دست رفته و فرد بازمانده و میزان وابستگی فرد داغ‌دیده با عزیزان از دست رفته، تعیین‌کننده میزان آسیب احتمالی بر فرد است.

مدت زمان سپری شده از حادثه و امکان شناسایی افراد مقصر (در حوادث غیر طبیعی) نیز از مواردی است که می‌تواند به میزان آسیب شناسی روانی تأثیر بگذارد و اگر مقصر تنبیه نشود بر میزان آن افزوده می‌شود.

به طور کلی متغیر اساسی ویژگی‌های حادثه، ویژگی‌های نظام اجتماعی و ویژگی‌های افراد در میزان واکنش‌های روانی افراد به حادثه بستگی دارند و عوامل زیر نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند:

۱ - تعداد مجروحان، مصدومان و آسیب‌دیدگان

۲ - تعداد بازماندگان

۳ - تعداد تلفات و میزان خساراتی که به وسیله قربانیان رؤیت می‌شود.

یافته مهم، در پژوهش‌های موجود تأکید بر اهمیت میزان مذهبی بودن قربانیان است که به افزایش توان و تفاوت در برابر آثار سوء بلایایی منجر شود و مشاهده شده است که حتی افراد نسبت به قبل از حادثه مذهبی‌تر می‌شوند.

(ب) نیازها: متناسب فشارهای فوق‌العاده، آسیب‌های روانی - اجتماعی دارد، علاوه بر آسیب‌دیدگان بلایای طبیعی می‌توان نیازهای متنوعی را برشمرد.

مطابق با مراحل بروز فاجعه و واکنش‌های روانی و افراد در هر مرحله انتظار می‌رود افراد در مراحل اولیه نیاز به کسب اطلاع در خصوص عزیزان خود و کسب اطمینان از سلامت و نجات آنان دارند. به علاوه در ساعات اولیه در صورت فوت عزیزان و بستگان آنان درصدد پیگیری مراسم تدفین و سوگواری آن عزیزان برمی‌آیند و لذا برای انجام رضایت‌بخش این مراسم نیاز به خدمات فرهنگی و حمایت عاطفی در آنان شدت می‌یابد. نیاز به دریافت خدمات برای کاهش مشکلات

جسمانی و روانی ناشی از تجربه حادثه و در پی آن نیاز به سرپناه و دریافت مواد غذایی می‌تواند از نیازهای بعدی آنان تلقی شود.

به تدریج با آرام گرفتن افراد، آنان نیاز به تنهایی و یا گاهی همراهی دیگران برای عزاداری و به تدریج با آرام گرفتن افراد، نیاز به دریافت پاسخهای لازم تر بر مبنای رنج و مصیبت وارده پیدا می‌کنند. برخی افراد نیز در جستجوی متهم و یا مقصر حادثه با اسناد حادثه به عملکرد گذشته خود احساس گناه پیدا می‌کند و یا با تلقی قصور برخی مسئولان خشم و حس انتقامجویی را تجربه می‌کنند.

نگرانی از آینده و نیاز به کسب اطلاع و تعیین تکلیف خود و خانواده (اگر باقیمانده باشند) افراد را تحریک می‌کند نیاز به امنیت بواسطه سبک زندگی جدید، نیاز به احترام به واسطه قرار گرفتن در شرایط زندگی بدوی و از دست دادن تمام مایملک و موقعیت روانی - اجتماعی قبلی خود، نیازهای بهداشتی، نیازهای اقتصادی، نیاز به اسکان دائم، نیاز به خدمات روان شناختی، نیاز به از سرگیری جریان طبیعی زندگی به ویژه اشتغال اعضاء خانواده به کار و تحصیل، نیازهای جنبی و ... به تدریج خودنمایی می‌کند.

مرکز بین المللی برای PTSD (۲۰۰۳ - نقل از احمدی ۱۳۸۲) ضرورتها و اصول اساسی در کمک به بازماندگان حوادث را به شرح زیر برشمرده است:

- ۱- خدمات کمکی باید انسانی، شایسته و دلنوازان باشد.
- ۲- این خدمات باید در جهت نیل به آرامش، تجدید قوای روانی آنان باشد.
- ۳- حیطه فضای اولیه شخصی و بین فردی محترم شمرده شود.
- ۴- فراهم سازی امکان تماسهای اجتماعی مرتب در حد یک دخالت کننده تلقی نشود.

۵- پیگیری مشکلات سلامت فیزیکی فعلی یا بیماریهای قبلی که تشدید شده‌اند.
 ۶- کمک به ارتباط فرد یا عزیزان، دوستان و افراد مورد علاقه‌ای که زنده مانده‌اند.

۷- کمک به بازماندگان برای برداشتن گامهای عملی در جهت از سرگیری زندگی روزانه.

۸- تأمین سرعت در ارائه خدمات روان شناختی به افراد و خانواده‌ها.

۹- تأمین تنوع تخصصهای اثربخش در ارائه خدمات.

- ۱۰- اولویت برآورد میزان احتمال خطرات موجود برای بازماندگان.
 - ۱۱- رعایت سعه صدر، اقتدار و قدرت تصمیم‌گیری سریع در کنار تخصص و مهارتها در ارائه خدمات به بازماندگان.
- براتی (۱۳۸۲) با تأکید بر نقش عوامل واسطه در میزان آسیب وارده بر کودکان و نوجوانان و لزوم توجه به آنان، مداخله این موارد را به شرح زیر فهرست می‌کند:
- ۱- جنبه‌های فیزیکی واقعه
 - ۲- ظرفیت شناختی فرد
 - ۳- وضعیت مزاجی و خلق و خوی فرد
 - ۴- مرحله رشدی فرد
 - ۵- واکنش‌های والدین و یا بزرگسالان
 - ۶- میزان روابط با همسالان
 - ۷- عوامل مرتبط با محیط اجتماعی

بررسی موردی تجربه زلزله بم

زلزله دی ماه ۱۳۸۲ برای مردم فاجعه‌زده شهرستان بم و ملت داغدار ایران تجربه تلخ و در عین حال فرصتی برای خلق حماسه‌ای جدید تلقی می‌شود. به واقع تجربه این فاجعه ضروری است. ماهیت حادثه، آسیب‌های وارده به ویژه در بُعد روانی - اجتماعی و نیازهای قربانیان را مورد توجه قرار دهیم.

آسیبها و نیازها - همان طوری که در بخشهای قبل در این مقاله اشاره شد برای درک عظمت و ماهیت فاجعه ضروری است شرایط خاص حاکم بر منطقه در معرض خطر قبل، حین و پس از بروز حادثه مورد توجه قرار گیرد. در بررسی موردی زلزله بم می‌توان این ویژگیها را به شرح مختصر زیر مورد توجه قرار داد:

- شب قبل از حادثه پیش‌لرزه‌هایی اتفاق افتاد و بسیاری از مردم آن شب را با اضطراب و احتیاط به صبح رساندند.

- زلزله اصلی حدود ساعت ۵ صبح یعنی زمانی اتفاق افتاد که یا بسیاری از مردم به دلیل شرایط شب قبل و خستگی ناشی از آن استراحت می‌کردند و یا مشغول عبادت بودند و لذا غافلگیر شدند.

- مدت زمان زلزله بیش از حد متعارف بود.

- شدت و نوع تغییرات زمین شناختی متناسب با شرایط سازه‌ها شدید و پیچیده بود.
- زلزله به تلفات جانی و خسارات اقتصادی در حد شدید منجر شد.
- به واسطه گستردگی میزان تخریب و تلفات انسانی امکان مداخله و مدیریت بحران توسط مسئولان شهر وجود نداشته است.
- به دلیل تأخیر در اطلاع و تأمین هماهنگیهای امدادی از شهر کرمان عملیات امدادی در شرایط بحرانی اولیه فاجعه، که امکان نجات قربانیان زیرآوار بیشتر وجود داشته، فراهم نشد.
- به دلیل عدم حضور به موقع، مستمر امدادی دولتی و غیردولتی در ساعات اولیه مردم شخصاً به امداد بستگان و یکدیگر می‌پرداختند.
- آتش سوزی متعاقب زلزله همچون زلزله در سایر کشورها از جمله مشکلات مضاعف فاجعه تلقی می‌شود.
- به دلیل آسیبهای وارده به مراکز درمانی، فقدان هجوم مردم و تقاضای بیش از حد ظرفیت، سرویسهای خدمات درمانی شهر عملاً فلج شدند.
- به دلیل حجم خسارت و آشفتگی متعاقب فاجعه، راههای ارتباطی داخل شهر به ویژه در مسیر مراکز درمانی، بهشت زهرا (س) و فرودگاه شهر و پل ارتباطی بسم - کرمان مسدود و امکان جا به جایی و تردد به شدت کند شد.
- در ساعات اولیه، مردم برای تدفین عزیزان از دست رفته خود با بحران فقدان روحانی و ساز و کارهای فرهنگی لازم برای انجام مراسم شرعی و عرفی در به خاکسپاری و نبودن امکانات لازم برای تدفین آنان مواجه بودند.
- به دلیل آشفتگی افراد و شرایط منطقه در ساعات اولیه، امکان ثبت و ضبط آثار و مشخصات بسیاری از اموات وجود نداشته است.
- تعداد زیادی از قربانیان در زیر آوار ساختمانها گرفتار شده بودند و علی‌رغم آنکه گزارش می‌شود اولین گروه امدادگر مرکب از نیروهای کوهنوردی بسیج ساعت اولیه (۹ صبح) به منطقه رسیدند؛ ولی به دلیل حجم و گستردگی فاجعه و نیاز به امداد امدادگران در حد کافی و چشمگیر خیلی دیر به منطقه وارد شدند و روز حادثه به تدریج به طور محسوس وارد عمل شدند.

- به دلیل نداشتن آمادگی قبلی، بسیاری از امدادگران غیر حرفه‌ای اعزامی به منطقه فاقد کارآمدی لازم بودند که خود تبدیل به مشکلی برای مسئولان شد.

- به دلیل کمبودهای شدید امدادگری و امکانات آنسان از یک سو و گستردگی فاجعه و شدت نیاز مبرم، رقابت شدیدی برای دریافت امداد وجود داشت و این امر به آشفتگی در ارائه خدمات امدادی منجر می‌شد.

- مدیریت بحران در حادثه به مفهوم شناسایی میزان آسیبها و تهدیدات، شناسایی و بررسی امکانات موجود داخلی و خارجی و برنامه‌ریزی جهت به کارگیری آن بسیار ضعیف و کند عمل کرده است.

- با توجه به آسیبهای وارده و تلفات تعداد قابل توجهی از قربانیان حادثه به ویژه کودکان، زنان و بزرگسالان تنها بازمانده در معرض خطرات جدی قرار گرفتند.

علاوه بر شرایط فوق‌الذکر در پی بروز حادثه، مشکلات جدید - اختصاراً به شرح زیر - موجب تشدید فشار روانی وارده و قربانیان شده است:

- منطقه آسیب‌دیده در معرض هجوم افراد غیربومی برای سوء استفاده از شرایط به وجود آمده به اشکال مختلف قرار گرفت.

- با توجه به حضور افراد غیربومی و عملکرد غلط افراد و سازمانهای امداد رسانی، توزیع امکانات و کمکهای مردمی به شکل نامطلوبی صورت گرفت.

- تغذیه و بهداشت در شرایط نامطلوبی قرار گرفت.

- مردم از وسایل ارتباط جمعی برای کسب اطلاعات در زمینه حادثه از یک سو و درک حمایتهای مردمی از سوی دیگر محروم بودند.

- به سیستمهای مخابراتی آسیبهای جدی وارد آمد؛ لذا برقراری ارتباط برای مردم دشوار شد.

- امنیت و انتظام منطقه در معرض خطر قرار گرفت.

- از ابتدای حادثه موضوع خاک برداری یکی از معضلات مردم و مسئولان شد.

- به ساز و کارهای فرهنگی منطقه به ویژه آموزش و پرورش از هر دو بُعد نرم‌افزاری و سخت افزاری آسیب جدی وارد شد.

- به دلیل نیازهای بازماندگان به اطلاعات، نبود سیستمهای اطلاع‌رسانی و تشدید انتظارات مردم، شایعات به شدت در میان مردم رسوخ و ترویج پیدا کرد.

- به دلیل نبود مدیریت، حضور نیروهای غیربومی و استقرار بدون برنامه‌ریزی مردم و ... اسکان موقت مردم به شکل نامطلوبی صورت گرفت.

با توجه به بررسیهای به عمل آمده از تجربه زلزله بم به ویژه نتایج بررسیهای مؤلف این مقاله از آسیبهای روانی - اجتماعی وارده و نیازهای مردمی که به کمک روش زمینه‌یابی از مردم و مسئولان منطقه و مشاهده طبیعی شرایط به دست آمده است. به طور کلی می‌توان مهمترین نیازهای قربانیان حادثه زلزله بم را در مراحل اولیه و هفته‌های بعد به شرح مختصر زیر فهرست کرد:

- نیاز به امداد و نجات عزیزان و بستگان در معرض خطر

- نیاز به دریافت کمکها و خدمات برای به خاکسپاری عزیزان از دست رفته و انجام مراسم شرعی تدفین آنان

- نیاز به ساز و کارهای روانی - اجتماعی و فرهنگی برای سوگواری و طی مراحل داغدیدگی

- نیاز به دریافت خدمات مشاوره‌ای درمانی برای تسکین آلام و ناراضیهای خود و یا بستگان به ویژه افراد داغدیده

- نیاز به دریافت خدمات مشاوره‌ای اجتماعی در فراگیری شیوه سازگاری با شرایط جدید زندگی

- نیاز به حمایت‌های عاطفی و اجتماعی در مقابله با شرایط دشوار به وجود آمده

- نیاز به احساس امنیت به ویژه در بُعد اسکان و امنیت اجتماعی و فرهنگی

- نیاز به دریافت کمکهای تغذیه‌ای، بهداشتی و امکانات زندگی

- نیاز به دریافت پاسخهای کارشناسی و منطقی در طرح سئوالهای آزار دهنده اعتقادی

- نیاز به ساز و کارهای فرهنگی به ویژه مساجد و مدارس

- نیاز به مدیریت کارآمد و اثربخشی برای تسهیل زندگی و دستیابی سریعتر به

شرایط آرامش قبل از حادثه

- نیاز به اسکان موقت و دائم و دستیابی به حریم خصوصی خانوادگی

- نیاز به دریافت اطلاعات از حادثه، وضعیت بستگان، اقدامات انجام شده و

برنامه‌های در دست اجراء

- نیاز به دریافت کمکهای مادی و اقتصادی برای گذران امور زندگی

- نیاز به مراقب خاص از افراد در معرض خطر آسیبهای روانی بعدی به ویژه خودکشی، سوء استفاده و ...

نقش فرهنگی بسیج در تجربه زلزله بم

تلاش مخلصانه و ایثارگریهای بسیجیان در امداد به آسیب‌دیدگان زلزله بم اولین تجربه بسیج و بسیجیان نبود و قبل از آن نیز در حوادث دیگر به ویژه زلزله ۱۳۶۹ گیلان و زنجان نیز نقش آفرینی کرده‌اند؛ اما تجربه زلزله بم به دلیل ویژگیهای خاص حادثه و تازگی آن می‌تواند الگوی مناسبی برای تأمین آمادگی لازم در این نیروی مردمی جهت ایفای نقش در حوادث احتمالی بعدی تلقی شود.

این مقاله به دلیل سوگیری موضوعی به پیامدهای روانی - اجتماعی بلایای طبیعی و نقش فرهنگی بسیج تعهد بررسی همه جانبه نقش بسیج و عملکرد این نیرو در امداد به مردم آسیب‌دیده بم را ندارد و عمدتاً بر اساس نتایج بررسی حضوری مؤلف در منطقه و مبتنی بر گزارشهای موجود از جمله گزارش سیستم فرهنگی معاونت فرهنگی پرورشی نیروی مقاومت بسیج (۱۳۸۲) اقدامات موجود در حوزه فرهنگی را به شرح مختصر زیر برمی‌شمارد:

- اطمینان بخشی به بازماندگان برای جستجوی بستگان آنان در زیر‌آوار
- همدلی و همراهی با داغدیدگان و قربانیان حادثه
- اطمینان بخشی و تقویت روحیه مردم برای گذر از مرحله بحران
- تقویت روحیه امدادگران برای ارائه خدمات بیشتر به قربانیان
- حمایت عاطفی از افراد در معرض خطر به ویژه کودکان، افراد سرگردان و فاقد سرپرست

- تأمین امکانات فرهنگی برای به خاکسپاری و مراسم سوگواری به ویژه ملازم با مراسم سوگواری محرم
- سرکشی به مردم، فراهم سازی اسکان، تخلیه هیجانی آنان و بررسی مشکلات فعلی آنان
- فضا سازی و تبلیغات نوشتاری و تصویری و افزایش نشاط و امید به زندگی در سطح شهر

- تقویت فرایند مدیریت بحران و تقویت جو روانی برای حل مشکلات، با ارائه راه‌کارها و پیشنهادات و همکاری در حل مشکلات
 - اجرای برنامه‌های فرهنگی ویژه کودکان و نوجوانان به صورت‌های فردی و گروهی
 - اطلاع رسانی و تبلیغات از طریق بلندگوهای سیار
 - تلاش برای بهبود نحوه توزیع کمک‌های مردمی و رعایت اصول اخلاقی و احترام
 آسیب‌دیدگان.

- حمایت عاطفی از مصدومان حادثه در خارج از منطقه بم در سراسر کشور
 - تبلیغات و تقویت انگیزه‌های مردم برای امداد و کمک به مردم آسیب دیده بم
 - تلاش برای کنترل شایعات و باورهای غلط از طریق اجرای برنامه‌ها و ملاقات فردی و گروهی
 - کمک به سازگاری با سبک جدید زندگی و تقویت روحیه حل مسائل شخصی و کاهش انتظارات از طریق توجه فردی و گروهی

مدلهای مطرح برای ایفای نقش فرهنگی

بسیج در بلایای طبیعی

برای بررسی شیوه‌های متنوع ایفای نقش فرهنگی نیروی مقاومت بسیج در پاسخ به نیازهای روانی - اجتماعی آسیب‌دیدگان حوادث طبیعی ضروری است با مراجعه به مباحث مطرح در خصوص ماهیت فجایع و ویژگی‌های آنها و آسیب‌های روانی - اجتماعی متعاقب آن فجایع بر قربانیان مدلهای مختلف ایفای نقش را مورد توجه قرار داد.

در این صورت می‌توان مدلهای مختلف ایفای نقش فرهنگی بسیج را متناسب با نوع فاجعه گستره و شدت آن مطرح ساخت؛ زیرا نیازهای روانی - اجتماعی قربانیان این فجایع می‌تواند از یکدیگر متفاوت باشد. از سوی دیگر می‌توان بر مبنای مراحل فاجعه به تنظیم نقش و مدلهای ایفای نقش دست یافت. بدیهی است برای تنظیم مدل مطلوب ضرورت دارد تنوع قربانیان حادثه نیز مد نظر قرار گیرد.

تناسب اقدامات مورد نظر برای ایفای نقش فرهنگی بسیج به طور قاطع متأثر از شرح وظایف و مأموریت‌های نیروی مقاومت بسیج است و نمی‌توان بدون ملاحظه آن مأموریت و ساختار سازمانی موسوم به طراحی مدل دست زد.

نهایتاً نکته مهمتر از موارد فوق‌الذکر آن است که طراحی مدل، مستلزم مطالعات و پژوهش در خصوص متغیرهای تأثیرگذار بر پدیده مورد بررسی است تا در پرتو سنجش میزان اثر هر یک از متغیرهای مطرح بتوان به استناد و شواهد پژوهشی و تأییدهای آماری از متغیرهای اثرگذار به ارائه مدل پرداخت.

با توجه به نکات فوق‌الذکر آنچه در اینجا با وجود محدودیت‌های فوق‌الذکر و فقدان نتایج پژوهش می‌توان مطرح ساخت ارائه مدل نظری مبتنی بر بررسیهای کارشناسی و زمینه‌یابی اولیه است؛ لذا ضروری است مدل و پیشنهادات آن در معرض تحقیق و بررسیهای لازم قرار گیرد.

بررسی ارائه مدل مطلوب در زمینه ایفای نقش فرهنگی بسیج در حوادث طبیعی می‌توان با رویکردی تلفیقی از مباحث مطرح در آسیبهای روانی - اجتماعی ناشی از فجایع، اولویت نیازهای قربانیان و مأموریت‌های نیروی مقاومت بسیج به ویژه در حوزه فرهنگی و پرورشی طبق نمودار شماره یک فعالیتهای اساسی زیر را مطرح ساخت:

- خدمات روان شناختی

- عملیات روانی

- تبلیغات و اطلاع رسانی

- پشتیبانی فرهنگی

- سنجش و پژوهش

با توجه به مباحث از پیش گفته در خصوص پیامدهای روانی و اجتماعی فجایع ضروری است متناسب شرایط روان‌شناختی قربانیان در مراحل اولیه حادثه و نیازهای آنان از یک سو و مختل شدن عملکرد سازمانهای مسئول از دیگر سو عدم امکان تأمین این نیازها از سوی سازمانهای ذیربط ضروری است در گام اول بخشی از توان و فعالیتهای بسیج و عوامل آن متوجه تأمین نیازهای قربانیان در این زمینه شود و با اطمینان بخشی بر آنان تلاش شود تا امکان سازگاری مناسبتر آنان با حادثه فراهم آید و بدینوسیله روند مدیریت بحران تسهیل شود. شناسایی، جمع‌آوری کنترل و

۱- تذکر: این مقاله با تمرکز به سطح کلان فعالیت‌های روانی - اجتماعی بسیج در بلایا سعی دارد مدل‌های مطرح برای این سطح از مداخله را مطرح سازد، اما ضرورت دارد موضوع مداخلات در سطح فرد به ویژه با تمرکز بر نقش گردانهای عاشورا و الزهراس) نیز مورد بررسی و توجه خاص قرار گیرد که این مهم طی مقاله جداگانه مورد توجه قرار می‌گیرد.

حمایت افراد یا گروه‌های در معرض خطر به ویژه کودکان و زنان بدون سرپرست و یا افراد تک بازمانده از جمله دیگر اقدامات روان شناختی است که می‌تواند از بروز و شیوع مشکلات روان شناختی بکاهد.

از سوی دیگر ضروری است با استفاده از افراد آموزش‌دیده امکان سوگواری افسرداغذیده فراهم آید؛ لذا یکی از اقدامات اساسی روان شناختی در مراحل اولیه بحران نزدیک شدن به افراد داغ‌دیده و کمک به آنها برای سوگواری مناسب خواهد بود. بدیهی است توجه به این مهم می‌تواند ضمن تسهیل سازگاری روانی افراد با ابعاد فاجعه و پیشگیری از بروز مشکلات ناشی از عدم گذران این مراحل به عادی سازی سریعتر شرایط کمک کند.

ارائه آموزش‌های گروه‌ها به افراد سالمتر برای حمایت دیگران و کمک‌دهی به افراد آسیب‌دیده برای تخلیه هیجانه‌های ناشی از استرس با کمک شیوه‌های عمومی‌تر مداخلات روان شناختی از جمله آرامش عضلانی، فعالیت‌های بدنی، تعامل اجتماعی و... می‌تواند کمک مؤثر و فراگیری در کاهش مشکلات روان شناختی قربانیان تلقی شود.

علاوه بر خدمات روان شناختی که بخشی از آن ارائه شد و ادامه آنها خارج از حوصله این مقاله است می‌توان از ضرورت‌های مطرح در زمینه عملیات روانی استفاده کرد که به نوعی تبلیغات و اطلاع رسانی را نیز در بر می‌گیرد.

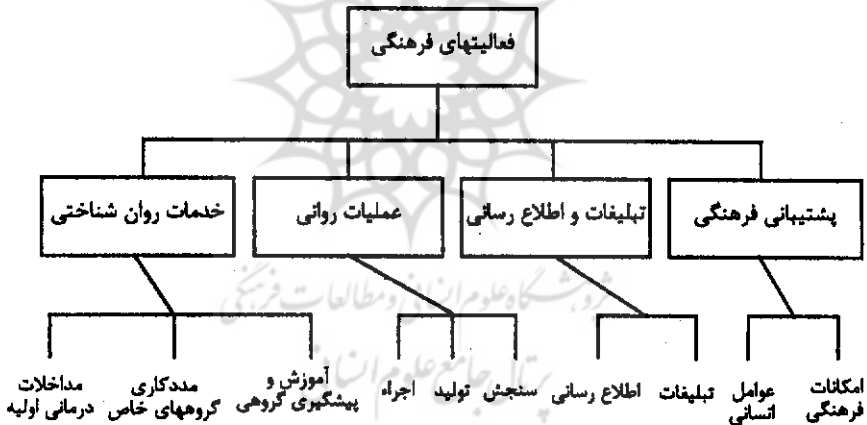
همان‌طوری که اشاره شد بخشی از آسیب‌های روانی - اجتماعی متعاقب زلزله و نیازهای قربانیان از این طریق قابل پیگیری است. با توجه به نیاز به اطلاعات و اطمینان بخشی، کنترل شایعات عمدی یا غیر عمدی، ضرورت تقویت روحیه قربانیان و امدادگران و سایر نیازهای مطرح در این حوزه منتفی است. بخشی از فعالیتها متوجه تبلیغات، اطلاع رسانی و مداخلات عملیات روانی با اهداف تسلط بر شرایط و پیشگیری از افزایش یا تشدید مشکلات دارد. بدیهی است با افزایش ابهامها و استرس‌های ناشی از آن و با افزایش شایعات آزار دهنده و در برخی موارد با افزایش انتظارات و خواسته‌های بازماندگان امکان بروز مسائل جدید به ویژه در ابعاد امنیتی و آثار فرهنگی ناشی از آن در سطح منطقه، کشور و بین الملل مطرح می‌شود؛ لذا ضرورت دارد، اقدامات به موقع و مؤثر این احتمال و امکان را به حداقل رساند و بدینوسیله امکان مدیریت مؤثرتر بحران را تقویت کند.

نیاز به اقسام فرهنگی و امکانات لازم برای اجرای مراسم به ویژه مراسم تدفین و سوگواری در مراحل اولیه و مراسم فرهنگی مورد نیاز در مراحل بعدی که می‌تواند با ماهیت مثبت و برای تقویت روحیه آنان دنبال شود. یکی دیگر از حوزه‌های فعالیت فرهنگی بسیج می‌تواند پشتیبانی فرهنگی و توزیع عوامل انسانی مورد نیاز و اقسام و امکانات فرهنگی تلقی شود.

بدیهی است ایفای نقش مثبت بسیج در این زمینه‌ها مستلزم سنجش و تشخیص دقیق تهدیدات، نیازها، امکانات و راهبردهاست؛ لذا ضروری است بخشی از توان موجود برای این منظور به کار رود.

بر این اساس می‌توان به طور خلاصه شبکه فعالیت‌های فرهنگی بسیج در حوادث طبیعی و افراد تحت پوشش آنها را از طریق نمودار شماره ۱ نشان داد.

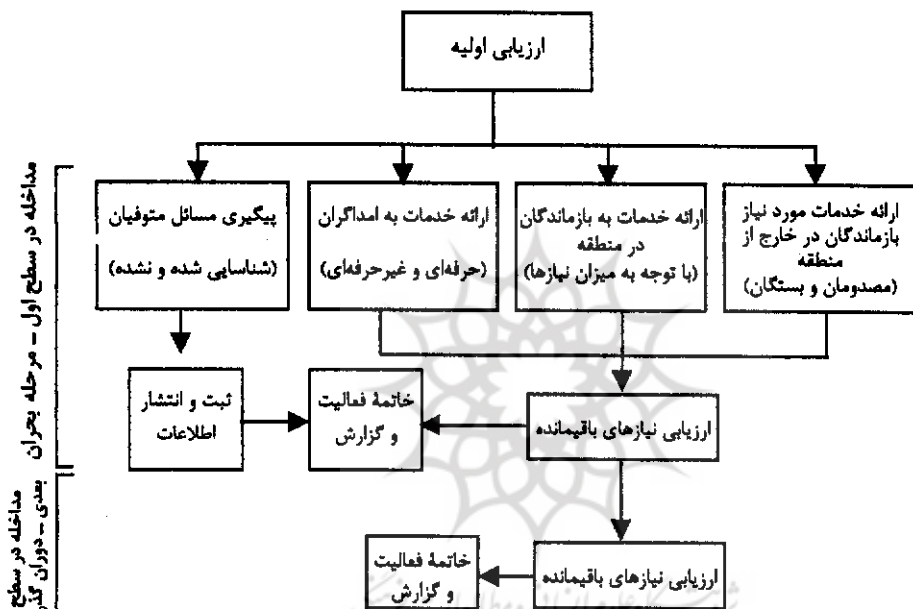
نمودار شماره ۱ - فعالیت‌های فرهنگی بسیج در حوادث طبیعی



بدیهی است برای نیل به شرایط مطلوب و ایفای نقش مؤثرتر بسیج در زمینه‌های فوق‌الذکر ضروری است. در پی کارشناسی‌های لازم برای تصحیح و تکمیل مدل مطلوب و رسمیت یافتن آن به واسطه ابلاغ رسمی در سازمان، از طریق آموزش‌های مستمر سازمان و عوامل انسانی مربوطه که به نوعی سازمان سایه معاونت فرهنگی و پرورشی بسیج برای مداخله در بحران تلقی می‌شود و مهبای ایفای نقش کارآمد خود شود.

در صورت تحقق این امر می‌توان برای ایفای نقش فرهنگی بسیج در زمینه‌های فوق‌الذکر از نظر مراحل و مراتب اقدامات نیز مدلی ارائه کرد که مطابق آن به شرح مطرح در نمودار ۲ با بهره‌گیری از بازخور و نیز اطلاعات حاصل از سنجش‌های مورد نیاز به ایفای نقش مؤثرتر پرداخت.

نمودار شماره ۲ - ارزیابی نهایی



طبق این مدل می‌توان خدمات مورد نیاز بازماندگان و قربانیان حادثه را در مراحل کوتاه مدت - میان مدت و بلند مدت با توجه به اطلاعات حاصل از سنجش میزان نیازهای باقیمانده و میزان اثربخشی خدمات ارائه شده ملاحظه کرد. بر این اساس خدمات فرهنگی بسیج متناسب با مرحله و اولویت‌های مطرح تنظیم می‌شود و تا مرحله خاتمه مأموریتها پیگیری می‌شود. این تذکر لازم است که به دلیل ضرورت مداخله قویتر در مراحل اولیه با به‌کارگیری توان آماد معاونت فرهنگی - پرورشی ستاد نیروی دریایی در بحران پیگیری می‌شود و پس از دستیابی به شرایط نسبتاً کنترل شده که معمولاً بیش از ۲ ماه به طول نمی‌انجامد ادامه فعالیتها به بسیج

منطقه مربوطه واگذار می‌شود؛ ولی ستاد به ادامه سنجش‌های خود تا خاتمه فعالیت‌ها ادامه می‌دهد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در آخرین بخش این مقاله، مبتنی بر مباحث نظری و دیدگاه‌های مطرح شده به عنوان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری موضوع به نکات زیر تأکید می‌شود:

با توجه به ماهیت ناگهانی و غیر قابل پیش بینی بودن بلایای طبیعی و امکان وقوع تجارب ناگوار دیگر به ویژه با توجه به ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی کشور جمهوری اسلامی ایران و قرار گرفتن کشورمان در معرض کمربند زلزله به ویژه شهرهای بزرگی مثل تهران ضروری است قبل از بروز شرایط غافلگیرکننده دیگر با توجه به مأموریت‌های نیروی مقاومت بسیج و ملاحظه رویکرد سپاه به مداخله قویتر در بحران‌های ناشی از بلایای طبیعی اقدامات روانی در تأمین آمادگی‌های این نیرو برای مداخله در بلایای طبیعی در داخل کشور صورت گیرد. بدیهی است کسب مهارت‌ها و آمادگی لازم در این زمینه حتی می‌تواند به عنوان یک مأموریت ویژه در مواقع بروز بلایای طبیعی در سایر کشورها به عنوان امداد دولتی مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به نقش پنهان تأثیر فعالیتهای فرهنگی با سوگیری به سمت نیازهای روان‌شناختی و اجتماعی آسیب دیدگان ضروری است به این مهم و تأمین آمادگی‌های لازم در این زمینه توجه کافی صورت گیرد.

فعالیت‌های فرهنگی بسیج در بلایای طبیعی با توصیفی که از جزئیات آن به عمل آمد باید ملازم با سایر فعالیتهای امداد و نجات مورد توجه قرار گیرد و پنهان بودن حوزه فعالیت آن به غفلت و عدم توجه به آنها منجر نشود. بدیهی است فعالیتهای مطرح در این حوزه می‌تواند عملیات امداد و نجات را تسریع و تسهیل کند.

فعالیت‌های فرهنگی در بلایای طبیعی با سوگیری به سمت نیازهای روان‌شناختی و اجتماعی قربانیان باید در تکمیل فعالیتهای فوری امداد و نجات نیز مورد توجه قرار گیرد. صرف نظر از اهمیت تأثیر این فعالیتهای در کاهش پیامدهای روان‌شناختی نامطلوب در قربانیان باید به این مهم توجه شود که بخشی از این‌گونه فعالیتهای به ویژه تبلیغات و عملیات روانی می‌تواند ادراک بازماندگان و قربانیان حادثه را متوجه

ارزش اقدامات امداد و نجات به عمل آمده کند و یا حداقل از بی ارزش شدن آن در نتیجه عملیات روانی نیروهای مخالف بسیج پیشگیری کند.

برای دستیابی به شرایط مطلوب و مدل مناسب ایفای نقش ضروری است متناسب با مفاهیم مطرح در توصیف ماهیت بلایا، ویژگیهای قربانیان، مراحل روانی بروز فاجعه و واکنشهای قربانیان (بازماندگان، امدادگران و...) حادثه به طراحی و ایجاد یک سازمان موقت با ماهیت پویا و در سایر سازمان اصلی بخشهای فرهنگی و پرورشی نیروی مقاومت بسیج اقدام کرد و با جلب حمایتهای لازم و اجرای برنامه‌های آموزشی مورد نیاز آمادگی کافی برای مداخله در بحران را در مأموریت‌های آن فراهم ساخت. بدیهی است نیل به این هدف مستلزم مطالعات کارشناسی در طراحی ساختار و سازمان مورد نیاز متناسب با مقتضیات مطرح در نیروی مقاومت بسیج است.

برای تشخیص نیازهای مطرح در طراحی، ایجاد و آماده سازی سازمان پیشنهادی برای ایفای نقشهای فرهنگی بسیج در بلایای طبیعی از یک سو و برای سنجش نیازهای مطرح در حوادث احتمالی از سوی دیگر و به منظور جهت گیری فعالیتهای مورد نظر به سمت نیازهای واقعی افراد تحت پوشش خدمات فرهنگی بسیج به ویژه در مراحل اولیه و گذر از بحران ضروری است. سنجش و پژوهشهای لازم در این خصوص به طور مستمر و به ویژه با استفاده از روشهای متناسب با بحران مورد توجه قرار می گیرد.

با توجه به توان جذب بسیاری از متخصصان و کارشناسان مرتبط با حوزه مورد بررسی توسط بسیج از طریق بسیج اساتید، بسیج دانشجویی و بسیج ادارات ضروری است با بهره گیری از توان این افراد سازمان مذکور از قبل مهیای فعالیت کارآمد کرد و در مواقع بحران نیز با برقراری ارتباط سریع و جذب و به کارگیری منظم آنها زمینه توفیق بهتر در ایفای نقش فرهنگی بسیج در بلایای طبیعی را فراهم ساخت.

از آنجایی که این موضوع از زوایای مختلف قابل بررسی و غنی سازی است مؤلف این مقاله با اعتقاد به وجود نکات مهم دیگر پیشنهاد می کند موضوع از طریق روشهای کارشناسی مثل همایشها و سمینارهای تخصصی ویژه بسیج مورد توجه و مذاقه بیشتر قرار گیرد.

منابع

- ۱- احمدی، خدابخش (۱۳۸۲)، مقاله خدمات روان‌شناختی برای بازماندگان حوادث طبیعی، همایش خدمات روان‌شناختی در حوادث طبیعی با تأکید بر آسیب دیدگان زلزله بم، دانشگاه امام حسین (ع).
- ۲- براتی، فرید (۱۳۸۲)، مقاله پیامدهای روان‌شناختی بلایا در کودکان و نوجوانان، همایش خدمات روان‌شناختی در حوادث طبیعی با تأکید بر آسیب دیدگان زلزله بم، دانشگاه امام حسین (ع).
- ۳- زرگر، اکبر (۱۳۷۰)، مقولات بنیادی بازسازی پس از فاجعه، مؤسسه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله، نشریه ش ۲ - ۹۱ - ۷۰.
- ۴- شادی طلب، ژاله (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی فاجعه، تجربه زلزله رودبار - منجیل - نام انجمن جامعه‌شناسی ایران، مجموعه مقالات ش ۱ تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- ۵- شریفی، رضا (۱۳۸۲)، درآمدی به ابعاد روان‌شناختی حادثه زلزله بم، سمینار ارائه شده در دانشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع).
- ۶- شریفی، رضا (۱۳۸۲)، مقاله عوارض روان‌شناختی در آسیب دیدگان زلزله بم، همایش خدمات روان‌شناختی در حوادث طبیعی با تأکید بر آسیب دیدگان زلزله بم، دانشگاه امام حسین (ع).
- ۷- کارتر - دلیو، نیک (۱۹۹۲)، ترجمه مرکز مطالعات و پژوهش‌های ارتش بیست میلیون (۱۳۷۳)، مدیریت سوانح و حوادث غیر مترقبه، تهران.
- ۸- نجاریان، بهمن و براتی، فرید (۱۳۷۹)، پیامدهای روان‌شناختی فاجعه‌ها، سعید، تهران.

9- Figley, C.R(1966) Toward a field of traumatic stress. Journal of Traumatic stress, 1,3-16.

10- Lifton, R.J.(1968). Death in life survivor of Hiroshima. New york. FatonD (1989) Disasters and haper: psycvlogical dynamics and implications for counselling. Counselling psychology Quarterly, 2(3), 303 - 321.

11- Raphael,B.(1986) when Disaster strikes. Londin.

12- Webster,s. (1971) Third international Dictionay.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی